مهريه از ديدگاه اسلام

زهره قادرى

ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن

از مسائل مهم مرتبط با حقوق زن، مهريه است. مفهوم‏شناسى مهريه، جايگاه، مقدار و... از موارد قابل بحث است كه در اين مقاله به بخشى از آن مى‏پردازيم.

مفهوم‏شناسى مهريه

«مهر» به فتح ميم در لغت، كابين يا دست پيمان گويند و آن مالى است كه زن بر اثر ازدواج مالك آن مى‏گردد(1)لفظ «مهر» كه جمع آن «مهور» است از ريشه مهر به ضم ميم و فتح هاء كه واژه‏ى عربى است اخذ شده است.(2)

مهريه در قرآن

چنانكه از فرهنگ موضوعى قرآن كريم بر مى‏آيد كلمه‏اى مهر عيناً در قرآن مجيد به كار نرفته است.(3)بلكه در قرآن از مهر به عنوان «صدقات» در آيه‏ى چهارم از سوره نساء ياد شده و در آيات مختلف تحت عنوان «اجور» آمده است و اطلاق اجور بيشتر در مورد متعه و ازدواج با كنيزان است.(4)اما كلمه‏ى ديگرى نيز كه به جاى مهر به كار مى‏رود «صداق»، به فتح اول يا كسر اول است كه آن را نيز اين گونه تعريف كرده‏اند كه: «مالى است كه مرد در عقد ازدواج به زن مى‏دهد.» و آيه‏ى چهارم سوره‏ى مباركه‏ى نساء به آن اشاره دارد: «آتوا النساء صَدُقاتِهِنَّ نحلة» صَدُقه، به ضمّ دال، از ماده‏اى صدق است و بر آن جهت به مهر صداق گفته يا صَدَقه گفته مى‏شود كه نشانه‏ى راستين بودن علاقه‏ى مرد است، بعضى از مفسرين مانند صاحب كشّاف به اين نكته تصريح كرده‏اند.(5)مهر علاوه بر صداق و اجرت، فريضه(6)ناميده مى‏شود. مانند كلام قرآن مجيد: «و ان طلقتموهنّ من قبل ان تمسوهنّ و قد فرضتم لهنّ فريضة فنصف ما فرضتم.» امّا كلمه نحله در سوره‏ى مباركه‏ى نساء آيه‏ى 4(7)كاملاً تصريح مى‏كند كه مهر هيچ عنوانى جز عنوان تقديمى و عطيّه و هديه ندارد.(8)

جايگاه مهريه

يكى از سنن بسيار كهن در روابط خانوادگى بشرى اين است كه مرد هنگام ازدواج براى زن مالى را به عنوان مهر قائل مى‏شده است و چيزى از مال خود به زن يا پدرزن خويش مى‏پرداخته است.(9)در بيشتر اقوام معمول بوده كه شوهر آينده قبل از ازدواج به ولىّ زن يا به خود زوجه‏ى آينده هديه هايى مى‏داده است. در كيش يهود مبلغى به عنوان «خطوبا» كه همسان ريشه خطبه به كسر اول يعنى خواستگارى است مى‏داند و مهر را به خود زن تسليم مى‏كردند.(10)

مقدار مهريه

امام باقر فرمودند: «الصداق ما تراضا عليه قل او كثر»(11)يعنى آنچه طرفين ازدواج به آن راضى مى‏شوند كم باشد يا زياد همان مهريه است.البته مهريه تا هر اندازه چه باشد اشكالى ندارد. سوره‏ى مباركه نساء آيه‏ى 20؛

«و ان أرَدتُمُ استِبدالَ زَوجٍ مَكانَ و آتَيتُمْ احداهنَّ قِنطاراً فَلا تَأخُذُوا مِنهُ شَيئاً أتَأخُذُونَهُ بُهتاناً و اثْماً مُبِيناً؛

اگر خواستيد زنى را رها كرده و زنى ديگر به جاى او اختيار كنيد و مال بسيارى مهر او كرده‏ايد البته نبايد چيزى از او باز گيريد آيا بوسيله تهمت زدن به زن مهر او را مى‏گيرند و اين گناهى فاش و زشتى اينكار آشكار است.» دليل است بر آن كه زياد بودن مهريه تا هر اندازه هيچ اشكالى ندارد. امّا دلايل ديگرى نيز هست كه مى‏تواند به صورت وجوب يا استحباب اندازه‏ى مهريه را تحديد كند. مثلاً اگر زياد بودن مهريه ايجاد عسر و حرج مى‏كند يا اگر مانع ازدواج دختر باشد و او را به امر نامشروع به كشاند يا نوعى اسراف و تبذير و تجمّلات ناروا در جامعه ايجاد كند. كه براى تشخيص موارد آن‏ها بايد به فتواى اهل فتوى مراجعه نمود.

بهتر بود در اين مسئله بجاى آنكه اين همه بر روى حدّ مهر تاكيد شود كه هيچ حدى ندارد (خصوصاً در روزگار كنونى كه بر اثر چشم و هم چشمى تعيين مهريه بالاتر موجب افتخار و سرافرازى است) بيشتر بر روى اين مسئله تاكيد شود كه مهر مقدارى تأكيد شود كه مهر مقدارى تعيين شود كه خود پسر توانايى آن را حتى در آن لحظه دارد پس به نظر من شايد اگر «مقدار مهريه» به كل حذف شود بهتر باشد.

نپرداختن مهريه

نپرداختن مهريه كه ملك خاصّ زن است در قرآن مجيد به نام ظلم و گناه آشكار خوانده شده است. نه تنها مهريه را بايد اداء كرد بلكه هر مال و ملك ديگر زن را، و چون بعضى خيال مى‏كردند و شايد هم خيال كنند كه مهريه يك حق سرسرى است كه مى‏توان از پرداختن آن طفره رفت خداوند متعالدر آيه‏ى كريمه تأكيداً هشدار داده است كه چنين نيست و مهريه ملك و مال زن است و نپرداختن مهريه يا باز پس گرفتن آن ظلم و گناه آشكار است. مهريه زن نحله و عطاى خداوند است كه به او داده شده است و مرد هيچ منّتى بر او ندارد؛ مالى كه خداوند به زن عطا فرموده و در عهده مرد قرار داده تا به او بدهد مگر آن كه با رغبت و ميل چيزى از آن را به مرد ببخشد.(12) گفتيم كه مهريه عطيه الهى و مال خاص زن است و هيچ كس بى‏رضاى او حق تصرف در آن را ندارد از امام رضا(ع) درباره‏ى مردى كه دختر خود را تزويج كرده پرسيدند: كه آيا مى‏تواند در مهريه او تصرف كند؟ فرمودند روا نيست.(13)امام صادق (ع) فرمودند: پيغمبر اكرم (ص) فرموده، خداوند هر گناهى را در روز قيامت مى‏بخشد مگر مهريه‏ى زن را كه اگر نداده باشند و كسى را كه مزد كارگر را خورده باشد و كسى را كه آزادى را فروخته باشد.(14)سيستم مهريه اسلام خاصّ خودش اشت. يكى از مسلّمات دين اسلام اين است كه مرد حقّى به مال زن ندارد. نه مى‏تواند به او فرمان دهد كه براى من فلان كار را بكن و نه اگر زن كارى كرد كه به موجب آن كار ثروتى به او تعلّق گرفت مرد حق دارد كه بدون رضاى زن در آن ثروت تصرّف كند و از اين جهت زن و مرد وضع مساوى دارند. و بر خلاف رسم معمول در اروپاى مسيحى كه تا اوايل قرن بيستم رواج داشت، زن شوهردار از نظر اسلام در معاملات و روابط حقوقى خود تحت قيموميت شوهر نيست، در انجام معاملات خود استقلال و آزادى كامل دارد.

نگاهى به آيات الاحكام در باب مهر روشن‏ترين آيه در باب مهر آيه‏ى 4 سوره‏ى مباركه‏ى نساء است كه مى‏فرمايد: «و آتوا النساءَ صَدُقاتهنَّ نحله فان طبن لكم عن شى‏ء منه نفساً فكلوه هنيئاً مريئاً.» يعنى صداق «مهريه» زنان را به طيب خاطر بدهيد پس اگر آنان چيزى از آن را به ميل خود گذشت كردن بخوريد گوارا و سازگار. برخى از مفسران گفته‏اند كه چون برقرارى مهر براى زنان عطيّه الهى است تحت عنوان نحله معرفى شده است. امّا گروهى ديگر بر اين عقيده هستند كه مهر را در جاهليّت به اولياء زن مى‏پرداخته‏اند آيه‏ى قرآنى حكم كرده است كه مهر عطيّه مخصوص زنان است. به نظر مى‏رسد كه نحله‏ى معرف مهر، به عنوان اولين هديه‏ايست كه موجبات ترضيه خاطر زن را فراهم مى‏كند.(15)بعضى عقيده دارند(16)از اين آيه‏ى شريفه مى‏توان استحباب پرداخت مهر را در هنگام وقوع عقد استفاده كرد و همچنين آيه بر لزوم مهر به مجرد عقد ازدواج دلالت دارد. امّا شايد فعل امر «آتوا» دلالت بر وجوب مهر هنگام عقد دارد. البته به حكم آزادى اراده در قراردادها كه شرح از آن بر تراضى تعبير شده است ممكن است مهر در ذمّه‏ى مرد قرار گيرد و همچنين تعيين مهر در موقع وقوع عقد ازدواج لازم نيست و حتى ممكن است تعيين مقدار مهر به شخص ثالث واگذار شود و اين وضع در اصطلاح فقهى «تفويض مهر» ناميده مى‏شود. هرگاه مقدار مهر تعيين نشده باشد مهرالمثل به معنى مهرى كه مناسب شأن زنان همانند باشد مقرّر مى‏گردد. به موجب عبارت «و ان تتبعوا باموالكم» كه در آيه‏ى بيست و نهم از سوره‏ى مباركه‏ى نساء مندرج است مهر بايد ماليّت داشته باشد، مال عبارت است از هر چيز مباحى كه مورد رغبت قرار گيرد و اعمّ از عين و منفعت مى‏باشد.بنابراين شخص مى‏تواند تعليم فن يا حرفه و يا آموزش سوره‏ى قرآن و يا خدمت خود را مهر قرار دهد. به موجب آيه‏ى بيست و هفتم از سوره مباركه‏ى قصص شيخ مدين دختر خود را با موسى تزويج كرد و مهر او را اجير شدن موسى قرار داده، ضمناً از اين آيه استفاده مى‏شود كه پدران در اوضاع مناسب مى‏توانند نكاح دختران خويش را پيشنهاد كنند. به موجب آيه‏ى 236 از سوره مباركه‏ى بقره اگر طلاق پيش از مباشرت با زن و پيش از تعيين مهر واقع گردد، مرد بايد مطابق با وسع خويش به زن مالى بدهد كه چون اين حكم با لفظ «متعوهنّ» بيان شده آن را «مهر المتعه» اصطلاح كرده‏اند، امّا هرگاه مهر تعيين نشده و مباشرت حاصل نشده باشد مرد بايد نصف مهر المثل را بپردازد و در صورت معين بودن مهر، نصف مهر المسمّى يعنى نصف همان مهرى كه مقرر گرديده است به زن پرداخته مى‏شود و پس از مباشرت تمام مهر مستقر مى‏گردد مگر اين كه زنان يا اولياء آنان مهر را عفو كنند.زن مى‏تواند از تمام مهر خود بگذرد امّا ولىّ زن كه در جهت مصلحت زن ولايت دارد، حق گذشتن از تمام مهر را ندارد. منتها در مورد طلاق خلع و مبارات زن بابت فديه و آزادى خويش از تمام يا قسمتى از مهر خود مى‏گذرد. آيه 20 و 21 سوره مباركه‏ى نساء «و ان اردتّم استبدال زَوَجٍ و ءاتيتم احدهنّ...» اين آيات دلالت دارند بر اين كه صداق هر قدر زياد باشد اشكالى ندارد و اگر به قدر مهرالسّنة باشد بهتر است و تمام مهر را بايد به زن رد كرد و به دخول تمام صداق بر عهده‏ى مرد مستقر مى‏شود(17)آيه‏ى 236 سوره‏ى مباركه‏ى بقره چنين است كه اگر شخص همسرش را قبل از هم بستر شدن پيش او تعيين مهريه طلاق دهد اشكالى بر او نيست يعنى پرداخت مهريه لازم نيست يا پس از طلاق استرداد بر زن لازم نيست.

در آيه‏ى 237 سوره‏ى مباركه‏ى بقره آمده است:

و اگر زنها را طلاق دهيد پيش از آن كه با آن‏ها مباشرت كنيد در صورتى كه بر آنان مهر مقرر داشته‏ايد بايستى نصف مهرى را كه معين نموده‏ايد به آن‏ها بدهيد مگر آن كه آن‏ها خود يا كسى كه امر نكاح بدست اوست گذشت كنند و اگر در گذرند به تقوى و خدا پرستى نزديك‏تر و فضيلت هايى كه در نيكوئى به يكديگر است فراموش مكنيد و بدانيد كه خداوند به هر كار نيك و بد شما آگاه است.» آيه صريح است بر اين كه اگر طلاق قبل از نزديكى صورت بگيرد مرد فقط نصف مهريه را بايد بپردازد.

مهريه در جاهليّت

در عصر جاهليّت نظر به اسن كه براى زنان ارزشى قائل نبودند، غالبا" مهر را كه حقّ مسلّم زن بود در اختيار آنها قرار داده و آن را ملك مسلّم آنها مى‏دانستند. گاهى نيز مهر يك زن را ازدواج زن ديگرى قرار ميدادند به اين گونه كه مثلا" برادرى، خواهر خود را به ازدواج ديگرى در ميآورد كه او هم در مقابل، خواهر خود را به ازدواج وى در آورد، و مهر اين دو زن همين بود. اسلام بر تمام اين رسوم ظالمانه خطّ بطلان كشيد، و مهر را به عنوان يك حق «مسلّم» به زن اختصاص داد، و در آيات قرآن كرارا" مردان را به رعايت كامل اين حق نوصيه كرده است. در اسلام براى مهر مقدار معينى تعيين نشده است و بسته به توافق دو همسر است اگر چه در روايات فراوان تأكيد شده كه مهر را سنگين قرار ندهند ولى اين يك حكم الزامى نيست بلكه مستحب است.

فلسفه‏ى مهريه

اكنون اين سؤال پيش ميآيد كه مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشوئى بطور يكسان بهره ميگيرند و پيوند زناشوئى پيوندى است بر اساس منافع متقابل طرفين، با اين حال چه دليلى دارد كه مرد مبلغ كم يا زيادى به عنوان مهر به زن بپردازد؟ آيااين موضوع به شخصيت زن لطمه نمى‏زند؟ و شكل خريد و فروش به ازدواج نمى‏دهد؟ روى ههمين جهت است كه بعضى به شدّت با مسأله مهر مخالفت ميكنند، مخصوصا" معمول نبودن مهر در ميان غربيها براى غرب زده‏ها به اين فكر دامن ميزند، در حالى كه نه تنها حذف مهر به شخصيت زن نمى‏افزايد بلكه وضع از را به مخاطره مى‏افكند. توضيح اينكه درست است كه مرد و زن هر دو از زندگى زناشوئى بطور يكسان سود ميبرند ولى نمى‏توان انكار كرد كه در صورت جدايى زن و مرد، زن متحمل خسارت بيشترى خواهد شد. زيرا اولا": مرد طبق استعداد خاصّ بدنى معمولا" در اجتماع نفوذ و تسلط بيشترى دارد، و هر چند بعضى ميخواهند به هنگام سخن گفتن اين حقيقت روشن را انكار كنند امّا وضع زندگى اجتماعى بشر كه با چشم مى‏بينيم حتّى در جوامع اروپايى كه زنان به اصطلاح از آزادى كامل برخوردارند نشان ميدهد كه ابتكار عمل پر در آمد بيشتر در دست مردان است. بعلاوه مردان براى انتخاب همسر مجدّد امكانات بيشترى دارند ولى زنان بيوه مخصوصا" باگذشت قسمتى از عمر آنها، و از دست رفتن سرمايه ى جوانى و زيبايى، امكاناتشان براى انتخاب همسر جديد كمتر است. با توجّه به اسن جهات روشن ميشود كه امكانات و سرمايه‏اى را كه زن با ازدواج از دست ميدهد، بيش از امكاناتى است كه مرد از دست ميدهد و در حقيقت مهر چيزى است به عنوان جبران خسارت براى زن و وسيله‏اى براى تأمين زندگى آينده‏ى او، وعلاوه مسأله مهر معمولا" به شكل ترمزى در برابر تمايلات مرد نسبت به جدايى و طلاق محسوب ميشود. درست است كه مهر از نظر قوانين اسلام با بر قرار شدن پيوند ازدواج به ذمّه مرد تعلّق ميگيرد و زن فورا" حق مطالبه ى آن را دارد. ولى چون معمولا" به صورت بدهى بر ذمّه ى مرد ميماند، هم اندوخته‏اى براى آينده ى زن محسوب ميشود، و هم پشتوانه‏اى براى حفظ حقوق او و از هم پاشيدن پيمان زنا شوئى (البته اين موضوع استثنايى دارد ولى آنچه ذكر شد در غالب موارد صادق است). و اگر تعضى براى مهر تفسير غلطى كرده‏اند و آن را يك نوع «بهاى زن» پنداشته‏اند ارتباط به قوانين اسلام ندارد، زيرا در اسلام مهر به هيچ وجه جنبه‏ىبها و قيمت كالا ندارد و بهترين دليل آن همان صيغه‏ى عقد ازدواج است كه در آن رسماً مرد و زن به عنوان دو ركن اساسى پيمان ازدواج به حساب آمده‏اند، و مهر يك چيز اضافى و در حاشيه قرار گرغته است، به همين دليل اگر چه در صيغه‏ى عقد اسمى از مهر نبرند، عقد باطل نيست، در حالى كه در خريد و فروش و معاملات، اسمى از قيمت برده نشود مسلماً باطل خواهد بود، (البته بايد توجّه داشت اگر در عقد ازدواج نامى از مهر برده نشود شوهر موظف است كه در صورت آميزش جنسى، مهرالمثل يعنى مهرى همانند زنان كه هم طراز او هستند بپردازد) از آنچه ذكر شد نتيجه مى‏گيريم كه مهر جنبه جبران خسارت و پشتوانه براى احترام به حقوق زن دارد، نه قيمت و بها و شايد تعبير به نحله به معناى عطيّه در آيه اشاره به اين قسمت دارد.(18)در تفسير پرتوى از قرآن آمده است: اضافه صدقات به ضمير هنّ اختصاص و حقّ ثابت آنان را مى‏رساند. «فان طبنَ» تأكيد حق «و آتوا النساء» است و به جاى «ان رضين» مشعر رضايت درونى و خشنودى دارد چون مى‏شود رضايت به چيزى ناشى از علل موجبات خارج از نفس باشد چنان كه اگر زندگى بر او تنگ شود كه ناچار رضايت دهد. «عن شى» به معناى گذشت كم و بيش از صداق است.(19)علامه طباطبايى (ره) فرموده است: اگر مى‏بينيد كه كلمه‏ى «صدقات» را به ضمير زنان «هنّ» اضافه كرده به جهت بيان اين مطلب بوده كه وجوب دادن مهر به زنان مسأله‏اى نيست كه دين اسلام آن را تأسيس كرده باشد بلكه مسأله‏اى است كه اساساً در بين مردم در سنن ازدواجشان متداول بوده است. سنّت خود بشر بر اين جارى بوده و هست كه پولى و يا مالى را كه قيمت داشته باشد به عنوان مهريه به زنان اختصاص دهند و كانّه اين پول را عوض عصمت او قرار دهند. همانطور كه قيمت و پول كالا (خريد و فروش) در مقابل كالا قرار مى‏گيرد معمول و متداول در بين مردم اين است كه خريدار پول خود را برداشته و نزد فروشنده مى‏رود همچنين در مسأله ازدواج هم طالب و خواستگار مرد است، او است كه بايد پول خود را جهت تهيّه حاجت خود برداشته و به راه بيفتد و آن را در مقابل حاجتش بپردازد.(20)

«در كتاب نظام حقوق زن در اسلام در مورد فلسفه مهر آمده‏اى به عقيده ما پديد آمدن مهر نتيجه تدبير ماهرانه‏اى است كه در متن خلقت و آفرينش براى تعديل روابط زن و مرد و پيوند آنها بيكديگر بكار رفته است

نوع احساسات زن و مرد نسبت بيكديگر يك جور نيست، قانون خلقت مجال و غرور و بى‏نيازى را در جانب زن و نيازمندى و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است ضعف زن در مقابل نيرومندى بدنى به همين وسيله تعديل شده است و همين جهت موتجب شده كه همواره مرد از زن خواستگارى مى‏كرده است

مهر، با حيا و عفاف زن يك ريشه دارد؟ زن با الهام خطرى دريافته است كه عزت و احترام او بايست كه خود را رايگان در اختيار مرد قرار ندهد و با من للاح شيرين نفروته» (21)

1) دكتر حسن صفايى، حقوق خانواده، ج 2، قم، دادگستر، 1378، ص 148 و همچنين ر.ش به لغتنامه‏ى دهخدا ذيل واژه‏هاى مهر و مهريه.

2) دكتر محمد خزائلى، احكام قرآن، ج 1، تهران، جاويدان، 1353، ص 47.

3) ر.ش: فرهنگ موضوعى قرآن مجيد. تأليف كامران فانى و بهاءالدين خرّمشاهى.

4) دكتر محمد خزائلى، احكام قرآن، پيشين، ص 47.

5) مرتضى مطهرى، نظام حقوق زن در اسلام، پيشين، ص 187.

6) سوره‏ى مباركه، بقره آيه‏ى 237.

7) و آتوا النساء صدقاتهنّ نحلة»

8) مرتضى مطهرى، پيشين.

9) محمد خزائلى، احكام القرآن، پيشين، ص 47.

10) مرتضى مطهرى، پيشين، ص 47.

11) وسائل، ج 14، ص 604.

12) سوره‏ى مباركه نساء آيه 4.

13) وافى / نكاح / 110.

14) وسائل، ج 14، ص 26.

15) محمد خزائلى، پيشين، ص 48.

16) محمد خزائلى، پيشين، ص 48.

17) علامه برقعى، احكام القرآن، قم، مطبوعاتى عطايى، ص 608.

18) آيت اللّه ناصر مكارم شيرازى و جمعى از نويسندگان، تفسير نمونه، ج 3، قم، مدرسه‏ى الامام اميرالمؤمنين، مطبوعاتى هدف، ص 263،

19) آيت اللّه سيد محمود طالقانى، پرتوى از قرآن، ج 4، تهران، شركت سهامى انتشار، ص 20.

20) علامه سيد محمد طباطبائى، الميزان فى تفسير القرآن، ج 4، پيشين، ص 269.

21) متفكر شهيد استاد مطهرى «رحمة الله» نظام حقوقى زن در اسلام. 231